

# نامه‌های دکتر مصدق

فریبا امینی

## به نصرت الله امینی

اخیراً مجموعه نامه‌های دکتر محمد مصدق به نصرت الله امینی تحت عنوان «نامه‌هایی از احمد آباد ۱۳۴۵ - ۱۳۳۵» بکوشش دکتر فریبا امینی در واشنگتن منتشر شده است. در این شماره چند نامه از این مجموعه را می‌خوانید و در شماره آینده به دیگر نامه‌ها خواهیم پرداخت.

احمدآباد ۲۵ تیر ماه ۱۳۴۲

قربانت شوم. بعد از ارسال معروضه راجع به اینکه جنابعالی یک وکیل دادگستری مورد اعتماد خودتان را به بنده معرفی فرمائید که کارهای ناتمام را هر چه زودتر تمام کند سخت پشیمان شدم چونکه دشمنان ما خواهند گفت که نقاری پیش ما وجود دارد که این تصمیم اتخاذ شده و این به هیچوجه صلاح ما نیست. این بود که تمنا کردم آن نامه را اعاده فرمائید و اکنون عرض می‌کنم اگر اختلافی بین بنده و مالک قریه روی داده خود جنابعالی مرحمت فرموده کار را خاتمه دهید و در امور دیگر هم اهتمام فرمائید. *تال جامع علوم انسانی* امیدوارم جدیت فرمائید بیش از این تاخیر نشود.

ارادتمند دکتر محمد مصدق

سرکار علیه خانم امینی دامت بقائها

جعبه‌های متعدد شیرینی که برای روز اول سال مرحمت فرموده‌اید رسید و موجب نهایت خوشوقتی گردید. خواهانم که سال‌های سال در نهایت صحت و سلامت به سر برید و به این اعیاد برسید.

در خاتمه تشکرات خود را تقدیم می‌کنم و سلامت شما را خواهانم.

دکتر محمد مصدق

احمد آباد اردن مهراہ ۱۳۴۲

گرتی دار  
ہاب آئی نصرت پر نبی کریم ص  
ار طرف اصحاب رلم محمد مصرون کالت دارم  
ال اعزاز مسندت مرقومہ بیمارستان نجفہ مستعلا  
آنها بخواب حیات برسد شاعرین در صدر دارم  
ریا صدرق ثبت ترویج مکتبہ درفش وینا  
تسویا مرقومہ بیمارستان نجفہ  
دکتر محمد

تمنا دارم نور چشمان عزیزم مخصوصاً محمدی را از طرف بنده که خیلی دوستشان دارم

بیوسید.

۳۰۸

۱۴ فروردین ماه ۱۳۴۳

قربانت شوم مرقومه محترمه در این روز عزووصول ارزانی بخشید و موجب نهایت خوشحالی گردید. بعد از عرض تشکر خواهانم سالها در نهایت صحت و سلامت بسر برید و به ایاد حقیقی برسید. دو جلد کتاب مرحمتی آقای صنعتی زاده<sup>۱</sup> رسید. نظر بر این که بنده آن قدر قدرت ندارم که از کتاب مزبور بواسطه سنگینی آن استفاده کنم. در صورتی که موجب رنجش نشود اجازه ندهند که آنرا مستأله دارم. تا کسانی که ۱۱ سال در زندان بسر نبرده اند از آن استفاده کنند. کتاب دیگر (یعنی دائره المعارف) را چون برای من قابل استفاده است حفظ می کنم و

۱. توضیح نصرت الله امینی: من مشاور قضائی انتشارات فرانکلین تحت ریاست آقای همایون صنعتی بودم کتاب های مختلفی چاپ می کردند من جمله یک کتاب راجع به تخت جمشید. کتاب قطور بزرگی بود و خیلی هم قیمتش گزاف بود. فقط ۵۰۰ نسخه از آن چاپ شده بود یکی از این ها را فرستادند (توسط من) برای آقای دکتر مصدق و یکی هم دائره المعارف مصاحب بود که کتاب بسیار نفیسی بود.

اصه آثار ۱۲ اردیبهشت ۱۲۴۴

مستحقان و فقرا و مسکینان

حضرت زین العابدین علیه السلام  
محمدی رگباری است خوش خلق و سادگان  
حال خون دلم زود کایکم صورت

آثار طبری برشته است و تقدیم میکنم، او نیزه است

۱۴۹۵ خ ۱۲۰۰۰

حقوق است ابراهیم را ۱۲۰۰۰

نسب دینداران دارد فخر بیکه نورانی

از راهی همه که می نهند آید بران

قوانین را در وقت غیبت است

کتاب کار و هنر است طبعی هر کس در

عرفان است دارد هر که در راه

عالم قدرت چنان که گویا

صبر است تا آنکه بسازد دگر



● دکتر مصدق و نصرت الله امینی در احمد آباد.

تشکرات قلبی خود را خدمت جنابعالی تقدیم می‌نمایم و خدمت سرکار علیہ خانم تبریکات خود را عرض می‌کنم و از ایشان تمنا می‌کنم دو مرتبه محمدی را (پسر ارشد نصرت‌الله امینی) از طرف این جانب ببوسید و این را در حساب بنده بگذارید. راجع به ثلث مرحوم شمشیری، آقای مهندس مصدق نظریات بنده را عرض خواهند کرد.

دکتر محمد مصدق

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

احمدآباد، ۱۲ خرداد ماه ۱۳۴۳

عرض می‌شود، مرقومه محترمه بدون ذکر آدرس مدتی قبل عز وصول ارزانی بخشید و چندی هم بنده آن را نگاه داشتم بلکه آدرس حضرتعالی معلوم شود و بتوانم جواب عرض کنم ولی چون مایوس شدم آن را از بین بردم و اکنون با عرض معذرت تمنا دارم نامه دیگری با ذکر آدرس مرقوم و ارسال فرمائید به عرض جواب موفق گردم و رفع شرمندگی بشود در خاتمه سلامت و توفیق جنابعالی را خواهانم.

دکتر محمد مصدق

۱۰ مرداد ماه ۱۳۴۳

قربان احمد عزیزم

کاغذ شما رسید شما که سر ساعت بعد از ظهر می خواهید وارد احمد آباد شوید چرا در آن  
گرمای حرکت می کنید. تا یک ساعت و نیم بعد از ظهر هم باز هوا بهتر است ممکن است ظهر از شهر  
حرکت کنید ساعت یک و نیم بعد از ظهر احمد آباد باشید. در این صورت می توانید اطلاع دهید که  
من ناهار صرف نکنم و در انتظار شما بمانم. جناب آقای امینی هم البته تشریف خواهند آورد.  
خود اینجانب هم با ایشان خیلی کار دارم چون دستگاه کساد شده می خواهم حضوراً مذاکره کنم  
بلکه انشاء الله کاری صورت گیرد که من از گرفتاری خلاص شوم منتظر کاغذ شما هستم قربان هر  
دوی شما. دکتر محمد مصدق

احمدآباد ۸ شهریور ۱۳۴۳

قربانت شوم. مرقومه مورخ ۵ شهریور ماه عزّ و وصول ارزانی بخشید. به عقیده بنده تقسیم  
بیمارستان بهر طریقی که باشد احتیاج به شخص امین و بیکاری دارد که از روی کمال دلسوزی  
عمل کند از بنده که در زندان بسر می برم و با کسی حق ملاقات ندارم این کار ساخته نیست.  
جنابعالی هم آنقدر کار دارید و گرفتاری که نخواهید توانست به مکتوبات قلبی خود عمل کنید از  
این جهت دیگر ساختمان احتیاج به وجه دارد این را یک نفر تمام کرد خواهانم مرقوم فرمائید تا  
پرداخت شود. تمنا می کنم دستور تنظیم را صادر و عمل را تمام بفرمائید.

با تجدید مراتب ارادت

دکتر محمد مصدق

خدمت جناب آقای نصرت الله امینی ادام الله تعالی و مطالعات فریبگی

مبلغ یکصد هزار تومان وجه نقد از بابت معامله بیمارستان سابق مهر ثلث مرحوم مغفور  
حسن شمشیری متعلق به بیمارستان نجمیه که به آقای مهندس احمد مصدق تحویل داده شده  
بود تمام و کمال به اینجانب واصل گردید.

هشتم اسفند ۱۳۴۳

دکتر محمد مصدق

۱. مهندس احمد مصدق یکی از دو پسر دکتر مصدق است که با نصرت الله دوستی عمیقی پیدا کرد. او بر  
اثر لختگی خون درگذشت. احمدآباد، ملک دکتر مصدق که قبلاً غارپوزآباد نام داشت به خاطر او به  
احمدآباد تغییر نام پیدا کرد. احمد مصدق ذوق عکاسی داشت و تمام عکسها از نصرت الله امینی و دکتر  
مصدق توسط او گرفته شده است.

قربت نم رفقه محرمه در این روز  
 در راه کشید در جیب نجات نشان گره در بند  
 کس حرام سال در راه نجات نیست فرزند  
 چهار معنی رسید در حد کتاب هر چه ای  
 نفس را در رسید نظر بکنه بر اید در راه  
 زارگان ز در راه بگنجان سینه کم در صورتیکه  
 مرفع بخش شود در راه دهنه ای به هر در راه  
 تا که زنده آید در راه ای نرسیده از راه  
 بنده در آن سینه که کتاب که خون را از راه  
 تا بر سینه است حفظ بر کم و کراهت هر چه  
 به سال تقدم بر تمام مدتهاست که تمام  
 بر کلمات خود را هر یکم در آن سال تمام  
 و بر سه مکه ای ما از راه سایر سینه  
 در این راه - نزد گناه و راه نرسیده  
 رحم مغفور عمری تا شفا از سینه  
 در - بنده از راه نرسیده از راه

بیمارستان مهر در خیابان امیریه جزء ثلث مرحوم شمشیری بود که (وقف دکتر مصدق کرده بود) که اختیار دادند به من که بفروشم. تکه تکه کردم و به قیمت خوب فروختم.

احمدآباد ۲۲ مهر ماه ۴۴

مرقومه محترمه و رونوشت اجازه معافیت گمرکی اشیاء مورد احتیاج بیمارستان نجمیه عز وصول ارزانی می بخشد. نمی دانم از این لطفی که فرموده اید چگونه اظهار تشکر کنم. از طرف خود و از طرف مرحوم بزرگوار شمشیری تشکرات صمیمانه خود را تقدیم می نمایم و هر وقت هم که تشریف بیاورید نهایت خوشوقتی است. البته ۲ یا ۳ روز قبل اطلاع بدهید که بنده بتوانم از سازمان امنیت تحصیل اجازه کنم. ارادت خود را تجدید می نمایم و سلامت جنابعالی را خواهانم.<sup>۱</sup>

۱. جریان این است که مرحوم شمشیری، علاوه بر این که ثلثی را بعد از مرگش وصیت کرده بود که به خدمات بیمارستان نجمیه بدهد و در اختیار دکتر مصدق گذاشته بشود، در زمان حیاتش هم یک قسمتی، بخشی از بیمارستان را داد تکمیل کردند. ضمناً احتیاج به آسانسور بود. ایشان آسانسوری خرید از آقای ثقةالدوله دیبا که نمایندگی فروش آسانسور Sehindler را داشت، ولی برای خریدش باید ما یک کاری بکنیم که ارزانتر تمام بشود یعنی حقوق گمرکی بهش تعلق نگیرد. مطابق قانون گمرکات اگر کسی جنسی را می خرید که در ایران نیست و هدیه بکند به محل امور خیریه این مال از گمرک معاف است مشروط بر اینکه وزارت بهداری تصدیق بکند که آن محل، مؤسسه خیریه است. ما رفتیم از وزارت بهداری نامه گرفتیم که تصویب کردند که بیمارستان نجمیه مؤسسه خیریه است. این نامه را آوردیم به وزارت گمرکات، معاونش آقای خطاطان بود که ارجاع کردند به گمرک تهران. رئیس گمرک تهران در آن زمان مهندس شکوه بود و با من آشنا بود. من رفتم و کاغذ را دادم که بنویسند که این مالیات تعلق نمی گیرد. ایشان رجوع کرد به قسمت امور اداری خودش که این کار را انجام بدهد در همان موقعی که من در آنجا نشسته بودم یک آقای آمد و نامه ای آورد جلوی رئیس گمرک و گفت که ایشان (آقای آزمون) گفته اند که بیمارستان نجمیه مؤسسه خیریه نیست و من هم با کمال صراحت و جسارت گفتم ایشان غلط کردند. قانون می گوید بشرطی که وزارت بهداری تصدیق کند این (یعنی آسانسور) از مالیات گمرکی معاف است. مدیر کل گمرک گفت تا ایشان امضاء نکنند من نیز نمی توانم. در همین موقع آقای آزمون گفت بله من یک مریض داشتم آنجا خوابید ازش پول خواستند. گفتم خوب معلومه مریضخانه که ۱۴ تختخواب مجانی دارد ولی بقیه اش را باید اشخاص پول بدهند. اشخاص متمکن باید پول بدهند. گفت من امضاء نمی کنم. وزیر گمرکات در آن موقع سرلشکر ضرغام بود. آقای ضرغام یک وقتی با من رفیق بود و در زمان انجام خدمت وظیفه (قبل از سرهنگ

## خدمت جناب آقای نصرت‌الله امینی وکیل محترم دادگستری

قربانت شوم، از روی حقیقت دلم برای جنابعالی می‌سوزد و گرفتار کسالت محمدی<sup>۱</sup> و کارهای رسمی هستید خود بنده هم حال خوشی ندارم و بزور کار می‌کنم تا آخر تیر ماه طلب موقوفه ۶۱۴۹۵ ریال است اضافه هم هر چه پرداخته مربوط به خود جنابعالی است در حساب شماره ۳۲۰۰۰ بنده در بانک بازرگانی یا اینکه مقرر فرمائید آقای طاهری وصول کند و به حساب بنده وارد نماید.

قربان شما بروم. من خیلی خسته هستم و بیش از این نمی‌توانم محاسبه کنم و در کاری که بی‌نیایت معطل مانده چیزی عرض کنم.

ارادتمند

دکتر محمد مصدق

بزرگمهر) ایشان فرمانده قسمت ما بود. در هر حال با هم ارتباط داشتیم و در زمان آقای دکتر مصدق شد مدیرکل قند و شکر. خیلی خوب آنجا را اداره می‌کردند. من رفتم آنجا دم در پیشخدمت گفت ایشان فقط روزهای سه‌شنبه می‌پذیرند. من اسمم را دادم گفتم به ایشان بگویند کار فوری دارم. او رفت و فوری ایشان مرا پذیرفت. من مسئله را مطرح کردم و گفتم اصلاً ما هنوز این آسانسور را بکار نینداخته‌ایم که ایشان می‌گوید این محل خیریه نیست. ضمناً من وصیتنامه مرحوم شمشیری و خانم نجمیه السلطنه را که گفته شده بود بیمارستان ۱۴ تخت مجانی دارد را با خود داشتم. آقای ضرغام مرد بسیار لایقی بود. گوشه‌اش را برداشت و به مهندس شکوه گفت: آقا من قبل از اینکه با آقای دکتر مصدق همکاری بکنم، احساس ارادت بهشان کردم. سرگردی نزد من آمد و گفتم من مریض دارم در بیمارستان نجمیه، از من پول می‌خواهند که او را مرخص کنند و من ندارم. آقای دکتر مصدق در آن زمان وکیل مجلس بودند. ایشان گفتند من از محل خودم این پول را می‌پردازم و مریض را مرخص کردند. الان دکتر مصدق در زندان هستند و این مسئله باید حل بشود. فوری نامه معافیت را امضاء کنید بیاورید. آقای امینی توی اطاق من نشسته‌اند. بعد از نیم ساعتی، مهندس شکوه نامه را امضاء کرده آورد. آقای ضرغام به مهندس شکوه گفتند در ضمن آقای آزمون را منتظر خدمت کنید. مهندس شکوه بواش در گوش من گفت اجازه بدهید این آقا را توبیخش کنند ولی منتظر خدمتش نکنند. من نیز از آقای ضرغام خواهش کردم فقط به توبیخ او اکتفا کنند.

۱. محمد امینی پسر بزرگ نصرت‌الله امینی در سنین پائین دچار رماتیسم قلبی شد و مدت‌ها در بستر بیماری بود و از کمر به پائین قادر به حرکت نبود. بالاخره بعد از معالجه طولانی بهبود یافت. دکتر محمد مصدق علاقه خاصی به محمد داشت و در اکثر نامه‌ها از او یاد می‌کرد و جویای حال او بود.